

حضور شهروندان در شهر معاصر

تحلیلی بر فضاهای جمعی در شهرهای نوبنیاد هند*

عطیه فراهانی فرد

کارشناس ارشد معماری منظر

a.farahani.fard88@gmail.com

آرزو شیردست

کارشناس ارشد معماری منظر

a.shirdast@yahoo.com

چکیده

شهرهای نوبنیاد یا new towns به عنوان یک الگوی جدید در شهرسازی مدرن از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و تاکنون کشورهای مختلف جهان از جمله کشور هندوستان، با انگیزه‌های گوناگون و به اشکال متنوع از آن در اقدامات شهرسازانه بهره‌جسته‌اند.

منظر شهری و طراحی فضاهای جمعی نیز همیشه از دغدغه‌های اساسی معماران منظر و طراحان شهری بوده است. منظر می‌تواند انسجام سازمان فضایی شهر را تقویت کرده و موجب پایداری و خوانایی محیط شود. فضای جمعی در این منظر، فضای اجتماعی است که هویت آن در همخوانی با هدف‌های انسانی و اصول زیباشناختی معنا پیدا می‌کند.

این نوشتار بر آن است با بررسی شهرهای نوبنیاد هند و با تمرکز بر فضاهای جمعی در این شهرها به بررسی نقاط ضعف و در ادامه تغییرات ایجادشده در آنها بپردازد. همچنین با بررسی، تحلیل و مقایسه نمونه‌ها درصدد پاسخگویی به این سؤال است که: «علت عدم موفقیت و فقدان بستری برای تعاملات اجتماعی در برخی از این فضاهای جمعی چیست و

تغییرات ایجاد شده توسط مردم در منظر این فضاها ناشی از کمبود چه عواملی است؟»

به کمک مطالعه اسناد کتابخانه‌ای و جستجو در منابع مکتوب و اینترنتی به پژوهش در زمینه شهرهای نوبنیاد و بررسی متون موجود مرتبط با نمونه‌ها پرداخته و همچنین با مشاهدات میدانی، این نمونه‌ها را بررسی و تحلیل می‌کنیم.

واژگان کلیدی

شهرهای نوبنیاد، منظر شهری، فضای جمعی، هندوستان، شهروندان.

مقدمه

یکی از اهداف راهبردی ارتقای کیفیت محیط در محیط‌های مصنوع شهری، همواره در صدر کار برنامه‌ریزان و طراحان شهری قرار دارد.

طراحی منظر و نحوه برخورد آن با شهر، در مقیاس‌های مختلف قابل بررسی است. در نوشتار حاضر برای پاسخگویی به پرسش‌های مطرح‌شده، فضاهای جمعی و منظر شهری در سه مقیاس شهری، محله‌ای و واحد همسایگی مطالعه می‌شود و با بررسی نمونه‌های انتخابی از شهرهای نوین هند و مقایسه آن‌ها در سه مقیاس مختلف سعی در اثبات فرضیه مطرح شده می‌شود.

شهرهای نوین و مسایل مربوط به آن‌ها از مباحث جدید مطرح شده در دنیا هستند. اهمیت این شهرها به این دلیل است که برای اولین بار در مقوله شهرسازی یک ایده کاملاً بی‌سابقه به مرحله عمل درآمده و سپس در جریان تجربه نقاط ضعف و قوت آن بروز کرده و کامل‌تر نیز شده است.

در کشور هندوستان نیز مسئله ایجاد شهرهای نوین به عنوان مکانی جهت سرریز جمعیت شهرهای بزرگ و یا به دلایل سیاسی به‌طور رسمی در دستور کار قرار گرفته است. از طرف دیگر موضوع ایجاد، تقویت و توسعه فضای شهری مناسب، فعال و پویا به عنوان

فرضیه

لازم برای یک محیط مستقل گفته می‌شود (زیاری، ۱۳۸۴: ۴۸).

شهرهای نوین در هند

شاندیگار و گاندی‌نگر از شهرهای نوین هند هستند که به دلایل سیاسی و براساس گرایش‌های مدرنیستی بنا شده‌اند. پس از امضای موافقت‌نامه سال ۱۹۴۷ میان هند و پاکستان، ایالت پنجاب بین دو کشور تقسیم شد و لاهور پایتخت این ایالت در پاکستان باختری قرار گرفت. «جواهر لعل نهرو» تصمیم گرفت شاندیگار، پایتخت جدید پنجاب را به عنوان نماد آزادی هند و رهایی از سنت‌های گذشته و بیانگر سرنوشت آینده ملت پایه‌گذاری نماید (بنه ولو، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۱۳).

شاندیگار به‌عنوان مرکز ایالت‌های پنجاب و هاریانا و گاندی‌نگر نیز به‌عنوان مرکز ایالت گجرات طراحی شد. طراحی شاندیگار توسط «لوکوربوزیه» انجام شد. شاندیگار لوکوربوزیه به قرار آنچه در کتاب «لوکوربوزیه و چاندیگار» چالش مدرنیته با هند پس از استعمار» می‌آید روایت ساختن معماری مدرن هندی است در وضعیتی متناقض‌نما؛ هم در قامت وجهی از فرهنگ هند پس از استعمار و هم موتور محرک این فرهنگ.

گاندی‌نگر نیز نمونه‌ای کوچک از همان شهر بود که طراحی آن توسط یکی از شاگردان لوکوربوزیه صورت گرفت.

فضای جمعی

فضای جمعی به مثابه حوزه رویدادهایی است که حاوی اطلاعات سه‌بعدی مختلف بوده و می‌تواند متناسب با نیازهای زمانی و مکانی افراد جامعه، خصلت مطلوب یا نامطلوب پیدا کند. شرط اساسی فضاهای عمومی این است که در آن‌ها تعامل و مراوده اجتماعی صورت گیرد، چنانچه دسته‌ای از فضاهای شهری که بستر تعامل اجتماعی و ارتباطات شهروندی قرار نمی‌گیرند را نمی‌توان فضای

اغلب فضاهای جمعی در شهرهای نوین هندوستان در ایجاد بستری برای تعاملات اجتماعی، به‌عنوان پیش‌شرطی جهت تلقی شدن به منزله فضای شهری، ناموفق بوده‌اند و دلیل اصلی آن نادیده گرفتن زمینه و کاربر فضا توسط طراح است.

شهرهای نوین یا شهرهای جدید

شهرهای جدید یا شهرهای نوین در نظام‌های اجتماعی-اقتصادی جهان و با توجه به تحولات نظریه‌ای بسیار دگرگون شده‌اند. این شهرها، اجتماع‌های برنامه‌ریزی شده‌ای هستند که در پاسخ به اهداف از پیش تعیین‌شده ایجاد می‌شوند.

شهرهای جدید دارای تاریخ تولد مشخصی هستند و در زمان کوتاه و معینی ساخته می‌شوند. معمولاً برنامه‌ریزی شهر جدید مبتنی بر پیش‌بینی جمعیت است تا این جمعیت تخمینی، پایه‌ای برای پیش‌بینی نیازهای کالبدی، اقتصادی و اجتماعی آینده باشد. به‌طور کلی شهرهای جدید در بیشتر دوره‌های تاریخی، به‌ویژه از زمانی که شهرنشینی شروع شد، در اقصی نقاط دنیا طراحی و احداث شده‌اند. احداث این شهرها در مواردی به مثابه برنامه‌ای برای تحقق بخشی از سیاست حکومت‌ها بوده است.

شهرهای جدید به‌عنوان ابزار ساماندهی فضای ملی، برنامه‌ریزی ناحیه‌ای و سیاست تمرکززدایی جمعیتی و اقتصادی طرح می‌شود. ایجاد پایتخت‌های جدید (شاندیگار، برازیلیا و اسلام‌آباد) در کشورهای درحال توسعه نیز گونه‌ای از این اهداف تلقی می‌شود. شهرهای جدید با توجه به تحولات نظریه‌ای در نظام‌های مختلف اجتماعی-اقتصادی زمان خود دگرگونی‌های اساسی‌ای را پذیرفته‌اند.

در حال حاضر شهر جدید به اجتماع‌های از پیش برنامه‌ریزی شده، جامعه‌ای خوداتکا، با جمعیت و مساحت مشخص، فاصله‌ای معین از مادرشهر، اهداف معین و برخوردار از تمام امکانات و تسهیلات

فضاها در جامعه دارند و اینکه این امر بارها از سوی بسیاری از دست‌اندرکاران مسایل شهری، اجتماعی و روان‌شناسی مطرح شده است به‌سراغ این فضاها در شهرهای نوینباد هند رفتیم و سعی کردیم با بررسی این فضاها علل موفقیت یا عدم موفقیت این شهرها را بیابیم.

فضاهای جمعی در شاندیگار و گاندی‌نگر

با بررسی این دو شهر نوینباد به مطالعه فضاهای جمعی آن‌ها در سه مقیاس شهری، محله‌ای و واحد همسایگی پرداخته و نقاط قوت، ضعف و تغییرات ایجاد شده در هر مقیاس مطرح شده است. لذا هدف از جداول ۱ و ۲ دستیابی به عوامل مؤثر در امکان ایجاد تعاملات اجتماعی و در نتیجه موفقیت یا عدم موفقیت فضاهای جمعی در هریک از این شهرهاست. در ابتدا ویژگی‌های مثبت و

شهری دانست. بسته به میزان هم‌خوانی و هم‌نوایی کارکردی با اهداف مورد انتظار، مقیاس و حجم روابط، تطابق و تناسب با نیازهای روزمره گروه‌های اجتماعی و هم‌خوانی با کلیت ساختار شهر، فضای شهری می‌تواند از وجوه برجسته‌تری از نظام مطلوب بهره‌گیرد.

فضاهای شهری در صورت کاربست بشری، می‌توانند به مکان شهری ارتقا یابند و احساس خاص محلیت را برای شهروندان حاصل کنند (گل، ۱۳۸۸).

«مامفرد» نیز فضای شهری را فضای اجتماعی تعریف می‌کرد که هویت آن در هم‌خوانی با هدف‌های انسانی و اصول زیباشناختی معنا پیدا می‌کرد (پاکزاد، ۱۳۸۶: ۴۰۵).

فضاهای شهری به‌سان نبض تپنده جامعه در یک شهر است. با توجه به اهمیت این موضوع به جهت نقش مؤثری که این‌گونه

جدول ۱. فضاهای جمعی شهر شاندیگار در سه مقیاس، مأخذ: نگارندگان.

شهر / مقیاس	شهر	محله	واحد همسایگی
شاندیگار	<p>نکات مثبت</p> <ul style="list-style-type: none"> - منطقه‌بندی فعالیت‌ها جهت دستیابی و کارایی بیشتر - در نظر گرفتن فضای جمعی مجزا برای هر مقیاس از شهر Sector17. پلازای اصلی شهر: - طراحی رواق در دورتادور پلازا جهت ایجاد آسایش اقلیمی - استفاده از درختان سایه‌انداز مناسب جهت فضای نشیمن - انعطاف‌پذیری پلازای اصلی و حضور فعالیت‌های اجتماعی در فضای شهری - عدم حضور ماشین و ایجاد فضای پیاده‌محور <p>نکات منفی</p> <ul style="list-style-type: none"> - فضاهای جمعی شهر بزرگ‌تر از جمعیت آن ← پراکنده‌شدن افراد در فضا و کاهش ارتباطات چهره به چهره - عدم پراکندگی مناسب فضاهای جمعی در سطح شهر ← عدم توجه به میزان نیاز افراد هر منطقه از شهر به فضای جمعی و تعیین آن‌ها صرفاً از طریق سرانه و ضوابط از پیش تعیین شده - انسانی نبودن مقیاس فضاهای جمعی ← ایجاد احساس سردرگمی و بی‌هویتی در انسان - عدم مطابقت استانداردهای این فضاها با سرانه درآمد مردم ← عدم این‌همانی مردم با محیط و در نتیجه کاهش حضور آن‌ها در فضاهای جمعی - شهر و فضاهای جمعی آن فاقد عناصر و فضای آشنا و خاطره‌انگیز ← عدم توجه به اینکه ادراک محیط پدیده‌ای درهم‌آمیخته با تجربیات قبلی انسان و گذشته آن است. - شهر و فضاهای جمعی آن فاقد هویت تاریخی و فرهنگی ← عدم شناسایی مکان با توجه به تجربیات قبلی - Sector17. پلازای اصلی شهر - نابسامانی فضای جمعی اصلی شهر Sector17 با قرارگیری پارکینگ در مجاورت آن - عدم وجود پوشش گیاهی مناسب به نسبت وسعت سطح در این فضا - کمبود سایه برای توقف در این پلازا - کمبود سایه مانعی برای تلطیف هوا توسط آب استخر - تغییر آکس اصلی میدان از طولی به عرضی - عدم تجمع مردم در مرکز ثقل فضای جمعی - عدم حضور مردم در رواق‌های طولانی دورتادور پلازا به دلیل زیاد بودن طول مسیر بین نقاط مختلف 	<p>نکات مثبت</p> <ul style="list-style-type: none"> - نفوذپذیری بصری از خیابان و بخش مسکونی موجب تنوع فضایی در این مقیاس - طراحی فضاهایی برای انجام فعالیت‌های مختلف مانند نشیمن‌های سایه‌دار و فضای بازی بچه‌ها <p>نکات منفی</p> <ul style="list-style-type: none"> - نسبت جمعیت به فضا خیلی کم - فضای وسیع با پوشش گیاهی کم و نامناسب ← ایجاد فضایی بدون مقیاس انسانی و دنجی جهت ایجاد تجمع‌های محلی - ارتباط نامناسب با معبر سواره - فاقد سایه‌اندازی مناسب - کمبود فضای نشیمن مناسب نسبت به وسعت فضا - فاقد فضاهای آشنا و خاطره‌انگیز - عدم حضور و ارتباط کاربری‌های مختلف با فضای جمعی محله ← عدم امکان ارتباطات چهره به چهره و نیز حس مالکیت و نظارت بر فضا توسط مردم - عدم امکان ایجاد تعامل اجتماعی در این مقیاس به دلیل بزرگی بیش‌ازاندازه فضا 	<p>نکات مثبت</p> <ul style="list-style-type: none"> - حضور فضاهای مصنوعی و تعریف شده و فضاهای بکر طبیعی در کنار هم - وجود باغچه‌ها و فضاهای نیمه‌خصوصی جلوی واحد مسکونی امکان ایجاد رنگ تعلق در این مقیاس <p>نکات منفی</p> <ul style="list-style-type: none"> - عدم حضور و تجمع افراد در مرکز Sectorها - ایجاد تغییر در برخی کاربری‌ها مثل پارکینگ - تبدیل بخشی از این فضا به انبار - تجمع زباله‌های مسکونی در وسط فضای جمعی - کمبود کاربری تجاری در این فضاها و ایجاد آن توسط مردم ساکن ← فقدان توجه به یکی از اصلی‌ترین نیازهای روزمره مردم - کمبود پوشش گیاهی و سایه‌اندازی مناسب در فضا - کف‌سازی نامناسب در این فضاها

جدول ۲. فضاهای جمعی شهر گاندی نگر در سه مقیاس، مأخذ: نگارندگان.

شهر / مقیاس	شهر	محلّه	واحد همسایگی
گاندی نگر	<p>نکات مثبت</p> <ul style="list-style-type: none"> - توجه به حضور پوشش گیاهی جهت ایجاد سرزندگی و تنوع - ارگانیک بودن پلان بخش‌هایی از داخل Sectorها در عین مدرن بودن کل پلان <p>نکات منفی</p> <ul style="list-style-type: none"> - وجود فضاهایی با پوشش گیاهی انبوه در امتداد مسیرها - عدم وجود نفوذپذیری بصری در مسیرها و در نتیجه فقدان دریافت درستی از آن‌ها توسط شهروندان - عدم حضور مردم در فضاهای جمعی شهر - عدم وجود کاربری‌های مختلف در مجاورت این فضاها - انسانی نبودن مقیاس فضاهای جمعی - شهر و فضاهای جمعی آن فاقد هویت تاریخی و فرهنگی - فضاهای جمعی شهر فاقد عناصر خاطره‌انگیز - عدم بازیافت فضایی و بهره‌گیری از فضاهای مخروبه شهری - عدم تفکیک و تقسیم فضایی در عرصه‌های عمومی مجاور معبر - با پوشش گیاهی، میلان و کف‌سازی - عدم طراحی مناسب حریم مابین بخش مسکونی و خیابان؛ فقدان فعالیت و حضور افراد در آن - عدم وجود فضایی پیاده-محور با امکان ایجاد تعاملات اجتماعی - عدم طراحی فضای جمعی مناسب علی‌رغم وجود پوشش گیاهی فراوان برای ایجاد فضای جاذب جمعیت در سطح شهر - استفاده از پوشش گیاهی بدون توجه به جذابیت‌های فرهنگی و اجتماعی 	<p>نکات مثبت</p> <ul style="list-style-type: none"> - بهره‌گیری از مناظر بکر روستایی در این مقیاس <p>نکات منفی</p> <ul style="list-style-type: none"> - فاقد سایه‌اندازی مناسب - فاقد پوشش گیاهی مناسب - ارتباط نامناسب با معبر سواره - کمبود فضای نشیمن مناسب - فقدان بستر فیزیکی لازم برای ایجاد تعاملات اجتماعی - فاقد فضاهای آشنا و خاطره-انگیز - فقدان بستر معنایی لازم برای ایجاد تعاملات اجتماعی - عدم حضور و ارتباط کاربری‌های مختلف با فضای جمعی محله - ارتباط نامناسب با بافت مسکونی - عدم دسترسی به تسهیلات و کاربری‌های رفاهی در فضای جمعی محله 	<p>نکات مثبت</p> <ul style="list-style-type: none"> - در نظر گرفتن فضای جمعی مابین واحدهای همسایگی <p>نکات منفی</p> <ul style="list-style-type: none"> - کمبود کاربری تجاری در این فضاها و ایجاد آن توسط مردم ساکن - کمبود حضور عناصر نشانه‌ای - عدم نقش انگیزی فضاهای جمعی - کف‌سازی نامناسب در این فضاها - کمبود پوشش گیاهی و سایه-اندازی مناسب در فضا - ایجاد تغییر در برخی کاربری‌ها مثل استفاده پارکینگ از فضای جمعی - کمبود فضای نشیمن مناسب در فضا

صورتی که فضا جهت ایجاد تعاملات اجتماعی نه باید بیش از حد بزرگ باشد و مقهورکننده، نه زیاد مجلل و خردکننده شخصیت افراد، بلکه باید درخور شخصیت و عزت انسانی باشد (پاکزاد، ۱۳۸۵: ۷۶) (تصویر ۲). «سرگئی چرمایف» باور دارد که مردم پس از سرخوردگی، شروع به ساختن فضاهای شبه‌روستایی در شهرها می‌کنند، به‌گونه‌ای که سبزه‌زارهای پراکنده پدیدار می‌شوند. این سبزه‌زارها نه به آن اندازه گسترده دارند که بتوان آن‌ها را پارک شمرد و نه به اندازه‌های کوچک هستند که واجد صمیمیت و دنجی یک باغ خصوصی باشند. «همه چیز به همه کس تعلق دارد و نتیجه آن می‌شود که نه چیزی از آن کسی است و نه کسی می‌تواند از چیزی بهره و لذت ببرد. زمین‌ها به بهانه ایجاد فضای سبز به هدر می‌روند و بدتر آنکه به هدف معینی هم اختصاص نمی‌یابند» چرمایف مخالفت خود را با این روندها ابراز کرده و برای زندگی آدمیان فضای میان ساختمان‌ها را به اندازه خود آن‌ها مهم می‌داند (پاکزاد، ۱۳۸۶: ۳۰۶) (تصویر ۳ و ۴).

مقیاس محلّه

لوکوربوزیه برای رفع نیازهای مادی انسان با ایجاد بستر مناسب گام‌هایی را در جهت موجودیت فعالیت در ارتباط با فضای شهری برداشته است. در مجموع می‌توان گفت شانديگار در مقیاس

منفی برای هر مقیاس در هر دو شهر در جداول مطرح خواهد شد و سپس به مقایسه این دو نمونه می‌پردازیم تا پاسخ سؤالات مطرح شده را بیابیم.

مقایسه نمونه‌ها

حال با بررسی نمونه‌ها و مقایسه آن‌ها با یکدیگر عوامل موفقیت یا عدم موفقیت فضاهای جمعی شهر در هر مقیاس مطرح شده و به ریشه‌یابی علت تغییرات ایجادشده توسط مردم پرداخته می‌شود. در این پژوهش تفاوت شاخص دو شهر در هر مقیاس به‌اختصار بیان می‌شود.

مقیاس شهر

در این مقیاس در شهر شانديگار طبیعت به صورت طراحی‌شده‌تر و قانونمندتری در جوار ساختمان‌ها قرار گرفته حال آنکه در هر دو شهر ساختمان‌ها در محیطی باز و طبیعی پراکنده شده‌اند. در شانديگار نحوه هم‌نشینی طبیعت و ساختمان‌ها به‌شکلی سازمان‌یافته‌تر نسبت به گاندی‌نگر صورت گرفته است. به عبارت دیگر، در گاندی‌نگر اختلاط طبیعت با شهر به شکلی روستاگونه انجام شده است (تصویر ۱).

فضاهای جمعی در هر دو شهر فاقد مقیاس انسانی بوده، در

واحد همسایگی

در این مقیاس در گاندی نگر با فضایی تهی روبرو هستیم به گونه‌ای که در روند طراحی واحد همسایگی بلوک‌ها چیده شده و فضای خالی باقی‌مانده بین بلوک‌ها به صورت طراحی نشده رها شده است (تصویر ۷).

در فضای جمعی واحدهای همسایگی شاندیگار، بستریایی برای امکان بروز فعالیت فراهم شده ولی عدم توجه به انعطاف‌پذیری فضا و امکان مشارکت شهروندان در آن، موجب کاهش میزان استفاده مرتب و دائمی آن‌ها از فضا و عدم حس تعلق به مکان شده است (تصویر ۸).

در مجموع در طراحی این دو شهر به مجموعه‌ای از بناهای تندیس‌گونه برمی‌خوریم که با نظمی خاص و درهم‌کشیدگی با شبکه‌ای از راه‌های هفت‌گانه ساختار شهر را تشکیل می‌دهند.

با گاندی‌نگر تا حدی در فراهم‌ساختن زندگی جمعی و ایجاد تعاملات اجتماعی موفق‌تر عمل کرده است.

طبق نظر لوکوربوزیه هر محله مسکونی می‌بایست سطح سبز لازم برای جوامعی به شکل منطقی برای بازی‌ها و ورزش‌های دسته‌جمعی بچه‌ها، نوجوانان و سالخورده‌گان را داشته باشد. (لوکوربوزیه، ۱۳۸۶ : ۱۱۹). او خود سعی در ایجاد این فضا برای طرح خود کرده است، اما نتیجه بهره‌برداری از فضا مطابق ایده و نظر او نبوده بلکه مردم با تغییر در فضاها به استفاده از آن پرداخته‌اند.

یک بافت زنده شهری بر وجود شبکه ریزبافتی از کاربری‌های گوناگون تأکید دارد که وابستگی دوسویه و همیشگی به یکدیگر دارند و نیز بر رویدادهای اقتصادی و اجتماعی متکی است ولی در این دو نمونه در مقیاس محلی شاهد فضاهای جمعی، بدون حضور کاربری‌های مختلف در آن هستیم که سبب عدم سرزندگی و حضورپذیری فضا شده است (کرمونا و همکاران، ۱۳۸۸ (تصویر ۵ و ۶)).



تصویر ۲. پلازای اصلی شهر، Sector 17، شاندیگار، هند.
عکس: عطیه فراهانی فرد، ۱۳۹۱.



تصویر ۱. وجود فضاهایی با پوشش گیاهی انبوه در امتداد مسیرها.
خیابانی در شهر گاندی‌نگر، هند. عکس: عطیه فراهانی فرد، ۱۳۹۱.



تصویر ۴. عدم توجه به طراحی فضاهای فعالیت‌های مختلف
خیابانی در شهر، شاندیگار، هند. عکس: عطیه فراهانی فرد، ۱۳۹۱.



تصویر ۳. فضاهای وسیع و عدم ایجاد فضایی دنج برای تعاملات اجتماعی
فضای جمعی در شاندیگار، هند. عکس: عطیه فراهانی فرد، ۱۳۹۱.

و امکان مشارکت استفاده‌کنندگان در شکل‌گیری فضا را فراهم کند (مدنی‌پور، ۱۳۸۷).

همان‌طور که گفته شد انعطاف‌پذیری در این شهرها به گونه مناسبی ایجاد نشده و در نتیجه شاهد عدم حضور افراد یا ایجاد تغییرات نامناسب در فضا هستیم. به عبارت دیگر طراحی فقط از دید طراح صورت گرفته و مردم در آن همانند بردگانی هستند که باید خواسته‌های معمار آن را انجام دهند و آن‌طور که معمار می‌خواهد زندگی کنند (تصویر ۹). با آنکه ادعا می‌شد که جزئیات در همه ابعاد مجموعه و با دقت تمام حل شده است، اما توجه اصلی لوکوربوزیه، به مسایل صوری و کالبدی محیط بود و ترجیح می‌داد

از دیدگاه مدرن شهرها باید بر پایه تمایز فعالیت‌های مشابه (پهنه‌بندی) باشند. در فضاهای پهنه‌بندی شده این دو شهر نیز امکان هیچ زندگی شهری وجود ندارد و با وجود فضاهای بسیار باز موجود به عنوان پتانسیلی برای ایجاد یک شهر زنده، فضایی مناسب گردهمایی و تعامل اجتماعی به وجود نیامده است (پاکزاد، ۱۳۸۹: ۲۴۸).

انسان‌ها همیشه سعی در ایجاد و تغییر محیط طبق نیاز و سلیقه خود دارند و به فضاهایی که به نوعی از طرف شخص خودشان متأثر شده‌اند، کشش بیشتری نشان می‌دهند. به همین سبب به طراحان توصیه می‌شود فضاهایی انعطاف‌پذیر طراحی کرده



تصویر ۶. فضایی بدون وجود کاربری و جذابیت‌های فرهنگی - اجتماعی برای ترغیب حضور در آن. فضای جمعی محله، گاندی نگر، هند. عکس: عطیه فراهانی فرد، ۱۳۹۱.

تصویر ۵. علی‌رغم وجود امکانات فیزیکی، بستری جهت افزایش ارتباطات چهره به چهره خلق نشده است. فضای جمعی محله، شاندیگار، هند. عکس: عطیه فراهانی فرد، ۱۳۹۱.



تصویر ۸. عدم توجه به مشارکت شهروندان در شکل‌گیری فضای جمعی واحد همسایگی، شاندیگار، هند. عکس: عطیه فراهانی فرد، ۱۳۹۱.

تصویر ۷. فضای تهی واحد همسایگی، گاندی‌نگر، هند. عکس: عطیه فراهانی فرد، ۱۳۹۱.

شهر با فواصل بسیار زیاد بین آن‌ها گم است. برخی نظریه‌پردازان معماری پست‌مدرن مانند «رابرت ونچوری»، «چارلز جنکز» و «برنت برولین» این شهر را غیر انسانی و فاقد هرگونه هویت تاریخی و فرهنگی معرفی کردند (قبادیان، ۱۳۸۲: ۷۵) (تصویر ۱۱). می‌توان چنین انگاشت که در تولید فضای اجتماعی است که ذهنیت یک جامعه خاص یک فضای واقعی خاص را می‌سازد. به‌گونه‌ای که اگر ما بخواهیم برای جامعه‌ای دیگر فضای شهری تولید کنیم لزوماً محصول مورد نظر ما عینیت پیدا نمی‌کند، چراکه در بستر اجتماعی خود مطرح نشده است (پورجعفر و محمودی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۵۵). در شاندیگار نیز که توسط یک طراح غیربومی طراحی شد، پس از گذر زمان علی‌رغم پیش‌بینی لوکوربوزیه مبنی بر پدیدارشدن تدریجی ویژگی‌های بومی در این شهر، شاهد عدم موفقیت طرح در این زمینه بودیم.



تصویر ۱۰. توجه زیاد به جنبه‌های کالبدی و نادیده‌گرفتن جنبه‌های اجتماعی. نمایی از واحد همسایگی، شاندیگار، هند. عکس: عطیه فراهانی فرد، ۱۳۹۱



تصویر ۱۱. فضایی در اختیار کامل سواره‌خوبانی بدون پیاده‌رو، گاندی نگر، هند. عکس: عطیه فراهانی فرد، ۱۳۹۱.

تا بر داده‌های همبستگی مانند اقلیم تکیه کند و نه بر مسایل متغیری چون روابط اجتماعی (بنه‌ولو، ۱۳۸۴: ۱۲۰) (تصویر ۱۰). از دیدگاه لوکوربوزیه نیازهای مادی و معنوی انسان در سراسر دنیا یکسان بوده و از این‌رو، انسان موجودی جهانی است. به این ترتیب پاسخ‌های ارائه‌شده در برابر نیاز وی نیز یکسان هستند، او تنها به جنبه بیولوژیک یا زیست‌شناسانه انسان توجه داشت و می‌کوشید تا نیازهای فیزیولوژیک انسان را برآورده سازد: «انسان به‌منزله جزئی از جهان هستی است و برای اینکه هماهنگی حاکم باشد، باید در فعالیت‌های معنوی همان قانونی وجود داشته باشد که در آثار طبیعت موجود است. باید آثار انسانی و آثار طبیعی با هم پیوند بخورند. طبیعت آموزش‌های بی‌پایان می‌دهد، تظاهر زندگی در طبیعت است، همان زندگی‌ای که زیست‌شناسی، قوانین مربوط به آن را گردآوری می‌کند. همه چیزها در طبیعت دارای زایش، رشد، شکوفایی و افول می‌باشند» (لوکوربوزیه، ۱۳۵۴: ۳۴).

پافشاری دولت هند بر بهره‌گیری از فرم‌های بومی، به مذاق لوکوربوزیه خوش نمی‌آمد و حتی یک‌بار به نهر و گفته بود: «اساساً در دنیای امروز که شما ماشین، شلوار و دموکراسی را پذیرفته‌اید، سبک بومی چه جایگاهی دارد؟» اما سرانجام ناگزیر شد که برای توجیه طرح‌هایش، آن‌ها را الهام گرفته از زندگی و معماری هندی قلمداد کند.

متأسفانه توجه‌نکردن لوکوربوزیه به بستر فرهنگی هند باعث شد تا تمام ساختار معماری مسکونی شاندیگار تغییر کند و فقط قسمت کاپیتول آن که یک بخش اداری بود دست‌نخورده باقی بماند که این نشان از شکست سبک بین‌الملل (معماری بدون مکان) دارد. آنچه در این شهر دیده نمی‌شود توجه به عابر پیاده و مقیاس انسانی است که در بین ساختمان‌های مکعب شکل مدرن این



تصویر ۹. کاربری‌های مختلف ایجادشده در لبه خیابان توسط مردم، عدم توجه به مشارکت شهروندان در شکل‌گیری فضا. گاندی نگر، هند. عکس: عطیه فراهانی فرد، ۱۳۹۱

نتیجه‌گیری

انسان، کمتر مورد توجه قرار گرفته است و این امر در عدم وقوع تعاملات اجتماعی در این فضاها نقش قابل ملاحظه‌ای داشته است. این در حالی است که مکان نمی‌تواند تنها مربوط به فضای فیزیکی باشد و نیاز به دربرگرفتن جنبه‌های اجتماعی و نمادین داشته که بستگی زیادی به خصوصیات فرهنگی و سبک زندگی مردم ساکن در مکان دارد و گویای این حقیقت است که انسان هنگامی می‌تواند سکونت یابد که خودش را جهت داده و با محیط بشناسد. به‌طور مثال در این شهرها به رفع نیازهایی چون امکان خرید، مراقبت از کودکان و تفریح تا حدودی پرداخته شده است، اما نیازهای دیگری نظیر لذت، کنش اجتماعی و زیبایی‌های نمادین از قلم افتاده‌اند.

درواقع طراحی این شهرها شرایطی را به ساکنان تحمیل نموده است که ناچار خود را با آن سازگار کنند. تغییرات ایجاد شده توسط مردم در این فضاها، عکس‌العمل آنها در برخورد با این تحمیل‌هاست. در حقیقت آنها با این کار سعی در پاسخ به نیازهای خاص، آمال یا خواسته‌های خود داشته‌اند.

جدایی و تقسیم‌شدن ایالت پنجاب بین دو کشور هند و پاکستان خود برای مردم آن سرزمین ایجاد بحران هویت می‌کند. حال با درنظر نگرفتن این نکته و همچنین فرهنگ مردم، ماهیت پروژه به کل زیر سؤال می‌رود. این مردم برای دریافت ریشه‌های خود دیگر نمی‌توانند به معماری، فرم و کالبدهای شهر خود رجوع کنند. این تغییرات عملاً روش زندگی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ همانی که لوکوربوزیه از آن به عنوان موتور محرک فرهنگ هند یاد می‌کند! ولی در عمل این تغییرات موجب جدایی بین کالبد و فرهنگ در این شهرها شده است.

از بررسی این دو نمونه چنین دریافت می‌شود که فقدان امکانات فیزیکی و عدم توجه به جنبه‌های اجتماعی و نمادین در کنار هم سبب ایجاد فضاهای جمعی بدون امکان تعاملات اجتماعی شده‌اند؛ اما با توجه به نکات مثبت و منفی ذکرشده در جداول مشاهده می‌شود که بیشترین نقاط قوت مربوط به تأمین امکانات فیزیکی بوده و در مقابل بیشترین نقاط ضعف، ناشی از این است که در طراحی فضاهای جمعی شهرهای نوپدید هند، نقش هویت‌ساز این فضاها در فراهم کردن امکانات لازم برای رفع نیازهای روحی

پی‌نوشت

* این مقاله برگرفته از طرح تحقیقاتی «منظر شهری هند» و برداشتهای میدانی سفر مطالعاتی آن در سال ۱۳۹۰ است که در پژوهشکده نظر انجام شد.

فهرست منابع

- بنه ولو، لئونارد. (۱۳۸۴). تاریخ معماری مدرن، ج ۲، ترجمه: علی محمد سادات افسری، تهران: مرکز انتشارات دانشگاهی.
- پاکزاد، جهان‌شاه. (۱۳۸۵). مبانی نظری و فرایند طراحی شهری، تهران: انتشارات شهیدی.
- پاکزاد، جهان‌شاه. (۱۳۸۶). مقالاتی در باب مفاهیم معماری و طراحی شهری، تهران: انتشارات شهیدی.
- پاکزاد، جهان‌شاه. (۱۳۸۹). سیر اندیشه‌ها در شهرسازی، تهران: انتشارات آرمان شهر.
- پورجعفر، محمدرضا و محمودی‌نژاد، هادی. (۱۳۸۸). طراحی شهری و سرمایه اجتماعی در فضاهای شهری، تهران: انتشارات هله.
- زیاری، کرامت‌الله. (۱۳۸۴). برنامه‌ریزی شهرهای جدید، تهران: انتشارات سمت.
- قبادیان، وحید. (۱۳۸۲). مبانی و مفاهیم در معماری معاصر غرب، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- کرمونا، متیو و همکاران. (۱۳۸۸). مکان‌های عمومی، فضاهای شهری، ترجمه: فریبا قرایی و دیگران. تهران: انتشارات دانشگاه هنر.
- گل، یان. (۱۳۸۸). فضاهای عمومی و زندگی جمعی، ترجمه: فریبا قرایی، تهران: انتشارات دانشگاه هنر.
- لوکوربوزیه، (۱۳۵۴). چگونه به شهرسازی بیندیشیم، ترجمه: محمدتقی کارستی، تهران: امیرکبیر.
- لوکوربوزیه. (۱۳۸۶). معماری نوین (نگرشی نو به معماری)، ترجمه: مجتبی دولتخواه، تهران: انتشارات ملائک.
- مدنی پور، علی. (۱۳۸۷). فضاهای عمومی و خصوصی شهر، ترجمه: فرشاد نوریان، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.